

بررسی مضامین اخلاقی در آثار نظامی (خسرو و شیرین - لیلی و مجنون)

فهیمة سازمند*

چکیده

حوزه ادبیات غنایی علاوه بر مضامین عاشقانه، عرصه آموزه‌های اخلاقی سیاسی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. نظامی با هنرمندی و ظرافت در اثنای شعر غنایی به تشریح و تبیین مسایل اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پند و اندرز می‌پردازد. باور عمیق او به دین و ارزش‌های اخلاقی نیز در تار و پود کلامش تنیده است. نکته قابل تأمل این است که: منظور شاعر چشم پوشیدن از مظاهر زیبای هستی نیست؛ بلکه شناخت چیزهایی است که آدمی را از رسیدن به کمال حقیقی باز می‌دارد. هر چند او شاعری تغزلی و غنایی است؛ اما با بررسی دقیق و ژرف آثار وی، سیمای خردورزانه و روح تعلیم و تربیت را در سخن‌های با ارزش و هنرمندانه وی می‌توان یافت. این پژوهش کوششی است برای نشان دادن درون‌مایه‌ها و آموزه‌های اخلاقی و تلفیق ادب تعلیمی با ادب غنایی در دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی برای تبیین ارزش و اعتبار هنری آثار وی و هم‌چنین سعی دارد جهان‌بینی و سلاطین رفتاری او را تشریح نماید.

کلیدواژه: ادبیات تعلیمی، ادبیات غنایی، نظامی، آموزه‌های اخلاقی.

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه. (yasamins88@yahoo.com)

مقدمه

با بررسی آثار نظامی درباره ابعاد شخصیتی، خلیات و روحیات این شاعر بزرگ پی می‌بریم که شاعری مسلمان و پای‌بند به اصول و موازین اسلامی است. او پیرو اهل سنت و شافعی مذهب است؛ اما ارادت خود را در ابیاتی به حضرت علی (ع) اثبات می‌کند و مقام او را می‌ستاید. نظامی اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقی خود را با حُجب و حیا و صفای باطن و زبانی نرم بیان می‌کند.

«نظامی در وهله نخست مردی است با تقوا، به اصول اسلامی زهد پیشه و گوشه‌نشین و گوشه‌نشینی خود، حاصل از معتقدات نخستین وی است؛ زیرا با توجه به اوضاع اجتماعی عصر وی، چاره‌ای جز گوشه‌نشینی نداشته است تا خویشتن را به فساد اهل زمانه نیالاید.» (ثروت، ۱۳۷۰، ص ۳۸۰)

وی به دلیل گرایش اخلاقی که بدان بسیار پای‌بند بوده است، از به کار بردن الفاظ عاطفی و احساسی که در آثار برخی از شاعران گاه به تلویح و زمانی به تصریح مطرح می‌شود، اجتناب می‌کند.

یکی از ویژگی‌های بارز اخلاقی وی اجتناب از مجالس لهو و لعب و دوری از می‌گساری است. چنان‌چه در مجلسی، قزل ارسلان با ورود حکیم نظامی بساط باده‌خواری و لهو و لعب را به احترام او بر می‌چیند.

نظامی در پاکی و اخلاق در میان تمامی شعرا بی‌نظیر است. در تمام دیوان وی یک لفظ رکیک و یک سخن زشت و ناپسند پیدا نمی‌شود. هیچ‌گاه بیت هجو بر زبانش جاری نشد. وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص، ابداع معانی و مضامین نو و دلپسند سرآمد است. در داستان خسرو و شیرین که از هر حیث موفق‌تر از دیگر داستان‌های

بزمی نظامی است: «شاعر به نظم قصه‌های کهن می‌پردازد. در باب زندگی و شعر نظر دیگری دارد، دیگر گویی شعر را وسیلهٔ تعلیم نمی‌داند و مایهٔ لذت و تفریح نیز شمرده است. (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹۰)

پیر گنجه به مدد ذوق و صفای اندیشه و جذابیت سخنان از لحاظ فرم و مضمون، باورهای دینی و اخلاقی خود را به روانی بیان می‌کند و جاودانه می‌سازد. خط سیر کلی اندیشه‌های او که از تفکر زاهدانه - عارفانه‌اش ناشی می‌شود، بر دگرگونی و بی‌اعتقادی جهان و در نهایت فنای آن تکیه و به رابطه انسان با خداوند در هر شرایطی اشاره می‌کند. دغدغهٔ فکری نظامی خدمت به خلق، تأکید بر قناعت‌پیشگی و داشتن تواضع و فروتنی و تکیه بر رازداری است. او همگان را به عفت و پاک‌دامنی و خویش‌داری دعوت می‌کند و به دلیل عدم توزیع عادلانهٔ قدرت و ثروت مردم را به ظلم‌ستیزی فرا می‌خواند. وی با بهره‌گیری از آموزه‌های اخلاقی به شعر غنایی خود ارزش و اعتبار بیش‌تری بخشیده و ادب غنایی را با ادب تعلیمی مزین کرده است.

تعریف اخلاق

اخلاق جمع خلق است به معنای خوی، طبع، سنجیه و عادت و شیوه‌های زندگی انسان‌ها در جوامع مختلف است و کیفیتی برای نفس آدمی است که رفتارهایی متناسب با آن از انسان سر می‌زند. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب ارزشمند خود/اخلاق ناصری دربارهٔ اخلاق می‌گوید: «خلق، ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به فکری و رؤیتی و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع‌الزوال بود، را حال خوانند و آنچه بطی‌الزوال بود، آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیت بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خلق است». (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۱)

اخلاق مجموعه بایدها و نبایدهاست و در هر جامعه‌ای ارزش اخلاقی متفاوت است؛ اما در همه آنها پای‌بندی به اصول اخلاقی اهمیت فراوانی دارد و بعضی از اصول اخلاقی در بین جوامع مشترک است.

رابطهٔ اخلاق و ادبیات

هر اثر ادبی و هنری، زیبایی‌های خاصی در خود دارد که بر روی مخاطب تأثیرگذار است. یکی از عنصرهای هنری آثار ادبی شعرا و نویسندگان، ادبیات تعلیمی و بُعد اخلاقی است. آثاری مانند بوستان، مخزن‌الاسرار، قابوس‌نامه و غیره در اوج قلهٔ هنر و اخلاق هستند.

موضوعات تعلیمی و اندیشه‌های اخلاقی با آثار فارسی در آمیخته است. ادبیات تعلیمی می‌کوشد تا به بهبود منش اخلاقی بر نیک‌بختی انسان تأثیرگذار باشد و باعث پرورش روح و متعالی شدن انسان گردد.

در بعضی آثار ادبی موازین اخلاقی وجود دارد؛ اما کم‌تحرک و گاهی محافظه‌کارانه، در مورد اخلاق و ادبیات، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. افلاطون که به عقل و منطق و آموزش و تربیت اجتماعی اعتقاد دارد، معتقد است که شعرا در ذهن مردم آشوب ایجاد می‌کنند و امیال آنها را پرورش می‌دهند و ارسطو در تأثیر اخلاق در شعر، نوع تراژدی را عالی‌ترین نوع می‌داند؛ زیرا باعث ترس و شفقت در انسان شده و در نهایت موجب تزکیهٔ نفس می‌شود. امروزه در کنار سایر نقدهای تاریخی، روان‌شناسی، اجتماعی و غیره نقد اخلاقی نیز به چشم می‌خورد.

اخلاق در آثار نظامی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون)

در آغاز منظومهٔ لیلی و مجنون، سخن از هدف‌مندی جهان‌آفرینش و مقام‌الای انسان به میان می‌آورد:

دیباچهٔ ما که در نبرد است
 نَز بهر هوا و خواب و خورد است
 از خواب و خورش به ار بتانی
 کاین در همه گاو و خریابی
 زان مایه که طبع‌ها سرشتند
 ما را ورق‌سی دگر نوشتند

(نظامی، ۱۳۹۳، ص ۸۸)

در همین منظومه، به پرهیزگاری که صفت اهل ایمان است، اشاره می‌کند و فاصله گرفتن از آن را معادل با عدم امنیت اخلاقی می‌داند:

پرهیز نه دفع یک گزند است

در راحت و رنج سودمند است

در راحت از او ثبات یابند

وز رنج بدو نجات یابند

(همان، ص ۸۸)

دوری جستن از غرور و خودخواهی: زیرا در ولایت عشق واژه غرور بی‌معناست. در

داستان خسرو و شیرین در مذمت غرور چنین می‌سراید:

هنوزت در سر از شاهی غرور است

دریغا کاین غرور از عشق دور است

نیاز آرد کسی کو عشق باز است

که عشق از بی‌نیازان بی‌نیاز است

نسازد عاشقی با سرفرازی

که بازی برنتابد عشق بازی

(نظامی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰)

و در نکوهش غرور در لیلی و مجنون چنین اشاره می‌کند:

تا کی به خودت غرور باشد

مرگ تو ز برگ دور باشد

(نظامی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۱)

و معتقد است که هر موجود و آفریده‌ای در جهان هستی از ارزش و اعتبار برخوردار

است و در درگاه خداوندی جایگاهی دارد:

هر ذره که در مشام ارضی ست

او را بر خویش طول و عرضی ست

(همان، ص ۲۱۱)

و اگر انسان غرور و کبر و خودخواهی را از خویشتن وجود خود، دور کند به این نکته خواهد رسید که در جهان هستی وجود او به حساب نمی آید و کسی نیست:

این پهن و درازی است به هم هست
در قالب این قواره پست
چون برگذری ز حد پستی
در خود نه گمان بری که هستی

(همان، ص ۲۱)

خدمت به خلق

طبق گفته ارسطو حیات انسانی بر بنیاد روابط اجتماعی و ارتباط آدمیان با یکدیگر استوار است؛ بنابراین آدمی با عزلت گزیدن و دوری از خلق هرگز به کمال شایسته خویش نخواهد رسید و چنین الگوی پسندیده‌ای در نوشته‌های شاعران و نویسندگان و اندیشمندان به چشم می‌خورد. نظامی به اصل اخلاقی هم‌گرایی اجتماعی که راهی است برای دستیابی به کمالات انسانی می‌پردازد و اذعان می‌دارد که اگر می‌توانی دستگیر دیگران و مانند آسمان بخشنده باش. او احسان و دهش را در حق دیگران حصار امنی بر جان انسان می‌داند و معتقد است که نیکی کردن به مردم در هنگام بلا و سختی کارساز و راهگشاست و انسان عاقل با این روش برای روزهای پرخطر زندگی راه را بر خود هموار می‌سازد و گوشزد می‌کند که اگر تو هم اهل نیکی کردن به دیگران باشی، هیچ‌گاه در خوناب رنج و مصیبت‌های دنیا گرفتار نخواهی شد:

تو نیز گر آن کنی که او کرد

خوناب جهان نبادت خورد

(همان، ص ۱۹۰)

بار همه کش اگر توانی

بهر چه ز بار کش رهانی

مرکب بده و پیادگی کن

سیلی خور و رو گشادگی کن

(همان، ص ۱۱۳)

در خسرو و شیرین با بیانی آشکار کسی را که به یاری هم‌نوعانش نمی‌شتابد، انسان به حساب نمی‌آورد.

در ستایش تواضع فروتنی و افتادگی

یکی از صفات بارز و پسندیده صفت تواضع و افتادگی است، انسان‌های متواضع همیشه در میان خلق محبوب بوده‌اند و با همین فروتنی به عزت و سربلندی رسیده‌اند. در احکام شرع و دین نیز سفارش فراوان به تواضع و افتادگی در میان مردم شده است. این صفت اخلاقی پسندیده نیز یکی از ارزش‌های والای انسانی است که در منظومه‌های نظامی وجه بارزی دارد. به خصوص در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون.

شاعر گنجه در منظومه لیلی و مجنون به تبیین پریچ و شکن راه زندگی می‌پردازد که دست روزگار چون تیغی قوی و برنده است و نیل به رستگاری، افکندن سپر خودبینی و عُجب و روی آوردن به تواضع و فروتنی است:

ره پر شکن است پر بیفکن

تیغ است قوی، سپر بیفکن

یک بار بیفت از این سواری

تایابی راه رستگاری

(همان)

پند دادن به خرسندی و قانع بودن و حد و اندازه نگه داشتن

قناعت گنجی است که پایان ندارد. انسان‌های قانع هیچ‌گاه محتاج خلق نمی‌شوند و همیشه به آن‌چه که خداوند به آنها اعطا کرده است، شاکر و قانعند.

باب ششم از بوستان سعدی نیز گویای ارزش قناعت‌پیشگی است که در پانزده گفتار و حکایت به آدمیان می‌آموزد که به داشته‌های خویش بسنده کنند و چشم طمع به مال کسی نداشته باشند.

نظامی خرسندی و قناعت را لازم می‌داند، تا جایی که در طبع و سرشت آدمی نهادینه گردد و انسان‌ها به آن‌چه که خداوند عطا کرده قانع باشند و به آن چیزی که روزی‌شان قرار داده، بسنده کنند که تلاش بسیار برای ازدیاد روزی بی‌فایده است:

خرسندی را به طبع دریند
می‌باش بدان‌چه هست خرسند
درجستن رزق خود شتابند
سازند به آن‌قدر که یابند

(همان، ص ۱۱۲)

و به گونه‌ای طنز، نداشتن قناعت و خرسندی را چنین بیان می‌کند: «که اگر روزی لقمه کمتری دریافت کنند، صدای فریاد و اعتراض آنان به آسمان می‌رسد»:

گر فوت شود یکی نواله‌اش
بر چرخ رسد نفیر و ناله‌اش

(همان، ص ۱۱۲)

و در دیگر جای به پرهیز از دست‌اندازی به رزق و کار دیگران این‌گونه می‌سراید:

دل نه به نصیب خاصه خویش
خاییدن رزق کس میندیش

(همان، ص ۱۱۲)

اعتدال و میانه‌روی از صفات پسندیده و مقبول جامعه بشری است و افراط و تفریط در همه امور مذموم و مشکل‌ساز است. نظامی به اعتدال‌گرایی و پرهیز از افراط و تفریط توصیه می‌کند. او معتقد است، اگر چه چراغ از روغن روشنایی می‌گیرد؛ اما زیاد بودن روغن باعث خاموش شدن چراغ می‌شود و نیز متذکر می‌شود که در زندگی جایگاه و حد و اندازه خود را بدان و پای از گلیم خویش بیرون مگذار. وی با بیان تمثیل‌های زیبا این صفت اخلاقی را روشن‌تر بیان می‌کند که به قدر شغل و درآمد خود لاف بزن، هم‌چنان که بوریا باف توان زندگی‌اش چون زردوز نیست:

چراغ ار چه ز روغن نور گیرد
بسا باشد که از روغن بمیرد

مجبو بالاتر از دوران خود جای

مکش بیش از گلیم خویشتن پای

(نظامی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷)

شاعر متواضع گنجه ادعای خود را در بارز کردن صفت اخلاقی خرسندی و قناعت‌پیشگی با بیت زیر به اثبات می‌رساند و با فروتنی خود را چون قطره‌ای می‌نماید که می‌توان از او به دریایی از نکات اخلاقی رسید:

به خرسندی طمع را دیده بردوز

ز چون من قطره، دریایی در آموز

(همان، ص ۱۹۴)

وی اعتقاد دارد که خرسندی برای انسان‌های قانع چون سپری محکم در برابر ناملایمات زندگی است و عدم رعایت آن جز تیره‌بختی نیست. هم‌چنان که پرنده‌ای که در اوج پرواز است، اگر حد و اندازه خود را نداند، به هلاکت خواهد رسید. در منظومه خسرو و شیرین در پایان سابقه نظم کتاب، قناعت را مایه سعادت و نیک‌بختی می‌داند:

گر از دنیا وجوهی نیست در دست

قناعت را سعادت باد، کان هست

(همان، ص ۱۵)

ظلم‌ستیزی

از جمله موارد پذیرفته شده در حوزه اخلاق گرایش به ارزش‌های انسانی است که در آموزه‌های دینی الگویی برای آدمیان است و از این رو «رحمان» و «رحیم» بودن به عنوان یکی از والاترین عناصر اخلاقی دانسته شده است. نتیجه این که ظلم‌ستیزی که حاصل آن رواج محبت و عدالت در میان مردم است از جمله موضوعات مورد تأکید سراینده خسرو و شیرین است. شاعری انسان دوست که همواره دیگران را به مبارزه علیه ظلم و ستم فرامی‌خواند. او در زمانی که پادشاه در حکم سایه خداست و بر مردم خدایی می‌کند، با

جسارت و جرأت با اشعار ظلم ستیزش در مقابل خسان و ناکسان می ایستد و به دیگران چنین توصیه می کند که به هر ظلمی راضی نشوند و در برابر ستم آنان سکوت نکنند؛ زیرا که خاموش ماندن در برابر جفای ظالمان، سبب خواری و ذلت انسانها می شود و آنان را به زبونی و پستی می کشاند:

پایین طلب خسان چه باشی
دست خوش ناکسان چه باشی
گردن چه نهی به هر قفایی
راضی چه شوی به هر جفایی
خواری خلل درونی آرد
ببیداد کشی زبونی آرد
(همان، ص ۱۱۱)

بازتاب اعمال

خداوند متعال جهان هستی را به گونه ای آفریده است که نتیجه اعمال انسانها به آنها باز می گردد، چه اعمال خیر و چه اعمال شر. نظامی تأکید دارد که فرد و اجتماعی که اصل اخلاقی بازتاب اعمال را نادیده می گیرند، به نتیجه اعمال خود اهمیت نمی دهند، طبیعتاً نه تنها رو به پیشرفت نخواهد رفت؛ بلکه مشکلاتی هم دامن گیر آنها می شود. حضرت مولانا در این باب می فرماید:

این جهان کوه است و فعل ماندا
باز آید این ندها را صدا
(مولانا، ۱۳۹۳، ص ۷۰)

این عهد شکن که روزگار است
چون برزگران تخم کار است
کار دو سه تخم را به آغاز
چون کشته رسید، بدرود باز
(نظامی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۹)

وی بر این اصل اخلاقی اعتقاد دارد که اعمال نیک و بد انسان‌ها تأثیر به‌سزایی در زندگی و نحوه مرگ آنها دارد:

چنین گفتند دانایان هوشیار

که نیک و بد به مرگ آید پدیدار

(نظامی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰)

در بخش: «در وداع کردن مجنون پدر را» می‌گوید که جهان هستی مانند کوهی است که هر آن‌چه در آن صدا کنی به تو باز می‌گردد و تأکید دارد که پاداش اعمال خیر و شر نه به دست انسان‌ها، بلکه به دست روزگار و دنیاست و اگر خواستار سلامتی و عافیت در زندگی هستی، در حق دیگران بدی روا مدار و اگر شرارتی از تو به دیگران رسید، منتظر مکافات آن باش:

هر نیک و بدی که در نوایی است

در گنبد عالمش صدایی است

(نظامی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳)

مکن کاین ظلم را پرواز بینی

گراز من نی، ز گیتی باز بینی

(همان، ص ۳۱۲)

چو بد کردی میباش ایمن ز آفات

که واجب شد طبیعت را مکافات

(همان، ص ۴۶۳)

دعوت به رازداری و بازگو نکردن راز پیش اغیار

از فضیلت‌های ویژه اخلاقی که شاعر اخلاق‌مدار گنجه به آن توجه خاصی داشته است، رازداری است که این صفت اخلاقی در توفیق یافتن به نیک‌بختی انسان‌ها نقش به‌سزایی دارد و توصیه می‌کند که آدمی باید مراقب باشد که چه می‌گوید و با که می‌گوید. آیا هر کسی شایستگی شنیدن گفته‌های اسرارآمیز ما را دارد. حقایق، برای افرادی که دل و

جانشان را زنگار هوای نفس و نادانی و لجاجت گرفته است، باید ناگفته بماند و سفارش می‌کند که اسرار درونی خود را نه تنها به اغیار، بلکه با نزدیک‌ترین و محرم‌ترین افراد و دوستان خود در میان نگذارید و بر این نکته اخلاقی تأکید دارد که انسانی که راز و سرّ خویش را نمی‌تواند پنهان دارد، چگونه سینه دیگران می‌تواند، صندوقچه اسرار او باشد. نظامی در مقام یک روان‌شناس اجتماعی به این نتیجه رسیده است. حفظ اسرار از مواردی است که سلامتی روان و اجتماعی جامعه در گرو حفظ آن است و راز داری باعث ایجاد اعتماد و اطمینان می‌گردد:

مگـو نـاگفتـی در پـیش اغـیار
 نه با اغیار، با محرم‌ترین یار
 و گـر نـتـوان که پنهان داری از خویش
 مـده خـاطـر بـدان، یعنی میندیش
 میندیش آنچه نتوان گفتنش باز
 که نندیشیده به ناگفتنی راز

(همان، ص ۲۸۸)

در نکوهش جهان هستی

جهان هستی گذرا و ناپایدار و دل بستن به آن کاری عبث و بیهوده است. هیچ چیز در این جهان مانا نیست. هر انسانی چند صباحی را در این دنیا می‌گذراند و عاقبت چون مسافری رحل اقامت می‌کند. احمق و تیره‌بخت انسانی‌هایی هستند که دل به این جهان فانی و گذرا ببندند. قرآن کریم در آیات متعدد به بی‌ارزش و فانی بودن جهان هستی اشاره می‌کند: «کل من علیها فان»، (الرحمن / ۲۶).

این مقوله در اشعار و نوشته‌های ادیبان و شعرای پارسی انعکاس و بازتاب عمیقی داشته و کم‌تر کسی است که به نکوهش جهان ناپایدار و دل بستن به این دنیای دون نپرداخته باشد. انسان عاقل خود را اسیر دنیا و زر و زیور جهان نمی‌کند. آمال و آرزوهایش را بر

حجاب نمی‌سازد و خانه‌ای در مسیل سیل بنا نمی‌کند. نظامی جهان هستی را چون دیوی با ظاهر فریبنده و زیبایی فرشته می‌داند:

دیوی ست جهان فرشته صورت
 در بند هلاک تو ضرورت
 ای چون خر آسیا کهن لنگ
 کتتاب نوروی کهربا رنگ
 دوری کن از این خراس گردان
 که او دور شد از خلاص مردان
 در خانۀ سیل ریز منشین
 سیل آمد سیل، خیز منشین
 تا پل نشکست بر تو گردون
 زین پل به جهان جمازه بیرون
 در خاک مپیچ که او غباری ست
 با طبع مساز که او شراری ست
 دایم به تو بر جهان نماند
 آن را مپرسست که آن نماند

(همان، ص ۲۳۱)

در منظومۀ خسرو و شیرین نیز به غدار و دورو بودن جهان هستی اشاره می‌کند. که اگر دنیا ما را آباد نخواهد، هم او را خراب و غمگین می‌خواهیم و سپس به خود هشدار می‌دهد، که جهان بی‌ارزش را به همان علف‌خواران پست و زبون بسپار:

جهانا چند از این بیداد کردن؟
 مرا غمگین و خود را شاد کردن؟
 غمین داری مرا شادت نخواهم
 خرابم خواهی آبادت نخواهم
 تو آن گندم نمای جو فروشی
 که در گندم، جو پوسیده پوشی

چو گندم گوژ و چون جو زردم از تو
جوی ناخورده گندم، خُردم از تو
نظامی چون مسیحا شو طرفدار
جهان بگذار بر مشتی علف‌خوار

(نظامی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰)

فلک بر سبز خنگی تندخیز است
ز راهش عقل را جای گریز است

(همان، ص ۱۶۵)

شب و روز ابلقی شد تند زنه‌ار
بدین ابلق عنان خویش مسپار

(همان، ص ۲۵۹)

عروس خاک اگر بدر منیر است
به دست باد کن امرش که پیر است

(همان، ص ۲۶۰)

جهان را نیست کاری جز دورنگی
گهی رو می‌نماید، گاه زنگی
گه از بیداد این، آن را دهد داد
گه از تیمار آن، این را کند شاد

(همان، ص ۲۶۸)

جهان را چون من و چون تو بسی بود
بود با ما مقیم ار با کسی بود

(همان، ص ۳۲۸)

منه دل بر جهان کاین سرد ناکس
وفاداری نخواهد کرد با کس

(همان، ص ۴۲۴)

اهمیت عفت و پاک‌دامنی و خویشن‌داری

از ویژگی‌های برجسته اخلاقی که نظامی به آن پرداخته است، شرم، حیا، عفت، پاک‌دامنی و خویشن‌داری است که در آثار او جلوه‌گر است. شاعر سنت‌های اخلاقی رایج زمان خود را تلویحاً گوشزد می‌کند. او پیوسته لگام قلم را در دست دارد و برای اثبات ادعای خویش، بر عفت و حیا هیچ‌گاه لب به سخنان غیر اخلاقی نمی‌گشاید. در منظومه خسرو و شیرین در بخش «اندرز و سوگند دادن مهین بانو شیرین را» اهمیت عفت، پاک‌دامنی و خویشن‌داری را گوشزد می‌کند و اگر کسی رعایت نکند، سرنوشتی چون «ویس» در انتظار اوست:

جهان بر ابلقی تو بین سوار است

لگد خوردن از او هم در شمار است

(نظامی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰)

در منظومه خسرو و شیرین، شیرین عاشق خسرو است؛ اما در برابر خواهش‌ها و اصرارهای او خویشن‌داری می‌کند و تنها راه رسیدن به او را نکاح و ازدواج حلال می‌داند:

تو خود دانی که وقت سرفرازی

زناشویی به است از عشق بازی

که گر خون‌گیریم از عشق جمالش

نخواهم شد مگر جفت حلالش

(همان، ص ۱۲۱)

نظامی با هنرمندی و زیرکی، زنان را در همه دوران‌ها به اصولی‌ترین ارزش اخلاقی که همان خویشن‌داری و پاک‌دامنی است، فرا می‌خواند. در منظومه خسرو و شیرین، شکر اصفهانی دختر عفیف و پاک‌دامنی است که با ترفند و زرنگی خود را از اسیر ساختن در دام هوا و هوس خسرو می‌رهاند و یکی از کنیزکان خود را به خلوت خانه شاه می‌فرستد:

کنیزی را که هم بالای او بود

به حسن و چابکی همتای او بود

درو پوشید زر و زیور خویش
 فرستاد و گرفت آن شب سر خویش
 درو پیچد و آن شب کام دل راند
 به مصروعی بر افسونی غلط خواند

(همان، ص ۲۸۱)

مهین بانو به شیرین سفارش می کند و او را پند می دهد که آگاه باشید که زن مانند گل
 خوش بو و شکننده ای است که او را بو کرده و پرپر می کنند و چون شرابی است که وقتی
 او را می چشند، از ساغر به زمین می ریزند:

بسا گل را که نغز و تر گرفتند
 بیفکنند چون بو بر گرفتند
 بسا باده که در ساغر کشیدند
 به جرعه ریختندش چون چشیدند

(همان، ص ۱۲۱)

وی سفارش می کند که انسان ها چون باز شکاری، شکارگر و جسور و حلال خوار
 باشند، نه چون کرکسان لاشه خوار، مردار خوار و حرام خوار:

حلالی خور چون بازان شکاری
 مکن چون کرکسان مردار خواری

(همان، ص ۳۴۲)

در داستان های نظامی حُجُب، حیا و خویشن داری خاص زنان نیست. خسرو نیز زمانی که
 شیرین را در چشمه می بیند که اندام خود را می شوید، آن دختر زیبایی که به تعبیر نظامی:

در آب نیلگون چون گل نشسته
 پرنده نیلگون تاناف بسته
 تنش چون کوه برفین تاب می داد
 ز حسرت شاه را برفاب می داد

(همان، ص ۳۴۳)

و خسرو با دیدن چنین ماه زیبایی دهانش آب افتاده بود؛ اما با حُجب و خویشنداری مانند شیری صیدافکن که طعمه زبون و ضعیف، شکار نمی‌کند، آتش شعله کشیده درون خود را مهار می‌کند و با جوانمردی، نگاهش را از شیرین برمی‌گرداند و به سوی دیگر می‌اندازد:

دل خسرو بر آن تابنده مهتاب
چنان چون زر در آمیزد به سیماب
به صببری کاورد فرهنگ در هوش
نشاند آن آتش جوشنده را جوش
جوانمردی خوش آمد را ادب کرد
نظرگاهش دگر جای طلب کرد

(همان، ص ۸۲)

در این منظومه، شیرین، علاوه بر حفظ عفت و پاک‌دامنی خود در برابر خواسته‌های هوس‌آلود خسرو، در پایان عمر نیز هم‌چنان به حفظ این صفت بارز اخلاقی خود پای‌بند است و مرگ را بر بی‌عفتی و بی‌حیایی ترجیح می‌دهد. زمانی که شیرویه، فرزند خسرو، دل‌بسته شیرین می‌شود، شیرین به خواسته او دست رد می‌زند و اجازه به ادامه گستاخی او نمی‌دهد:

دل شیرویه شیرین را بایست
ولیکن با کسی گفتن نشایست
نهانی کس فرستادش که خوش باش
یکی هفته درین غم بارکش باش
چو شیرین این سخن‌ها را نیوشید
چو سرکه تند شد چون می بجوشید

(همان، ص ۴۱۹)

نظامی در داستان لیلی و مجنون نیز با ظرافت و چابکی به این فضیلت اخلاقی می‌پردازد. مجنون، با کشیدن بار غم عشق لیلی و مشقت‌هایی که متحمل می‌شود؛ اما حاضر به برقراری ارتباط مخفیانه یا غیر مشروع با لیلی نیست.

نتیجه

هرچند بیان مفاهیم اخلاقی در اشعار حکمی و عرفانی و تعلیمی بازگو می‌شود؛ اما در اشعار غنایی نظامی آموزه‌های اخلاقی با ظرافت و شیرینی دل‌نشینی بیان می‌شود. نظامی فقط شاعر نیست، او مصلح اجتماعی و مربی اخلاق و پدری دلسوز است که فساد و تباهی را در جامعه می‌بیند و به عنوان زاهدی آرمان‌خواه به مردم هشدار می‌دهد. اشعار او بیداری انسان‌هاست. چرا که بیماری‌های اجتماعی را گریبان‌گیر مردم و حاکمان جامعه می‌بیند و با تلفیق اخلاقی و غنایی صدای وجدان خود را به گوش زمانه می‌رساند.

حکیم گنججه، در جای‌جای گنج‌های خود، چه آن‌جا که از خود به صراحت سخن می‌گوید و چه آن‌جا که داستان خویش را در حدیث دیگران می‌جوید، زهد و پارسایی را در مقام والا می‌نهد. در دیگر اشعارش نیز به فراخور حال به میدان می‌آید و جامعه‌ای از مفاهیم و تعبیرات زاهدانه، عارفانه، مذهبی و اخلاقی را بر کلمات می‌پوشاند و مخاطب خود را اندرز می‌دهد. اندیشه‌های مذهبی او ریشه در زهد اسلامی دارد و پرتو اسلام در تمامی آثار او به روشنی قابل دیدن است. روحیهٔ زاهدانهٔ او باعث می‌شود که او گاهی فردی متدین، زمانی آموزگاری سخت‌گیر و گاهی حکیمی سخن‌گو و یا عاشقی بی‌قرار است.

شعر او برخاسته از ایمان درونی اوست. وی شعرش را در خدمت به بشریت قرار می‌دهد و تعالی انسان و بازگو کردن فضایل اخلاقی و رسیدن به آرمان‌های انسانی هدف والای اوست. اندیشه‌های نظامی که در اشعارش تبلور یافته است، محدود به زمان و مکان خاص و یا قومیت و گروه خاصی نیست. بلکه اندیشه‌ای جهانی دارد، که این اندیشه‌ها و باورها نقطهٔ اشتراک همه ملت‌هاست. او رسالت‌خدایی خویش را در اشعارش به پایان می‌رساند. در این باور است که شعری که بر پایهٔ فضائل اخلاقی و هدایت بشریت نباشد،

بلکه برای برآوردن آمال و آرزوهای دنیوی و کسب منفعت باشد، ارزش هنری ندارد و عزت و آبروی شاعر را نیز لکه‌دار خواهد کرد.

او در آغاز داستانش بیان می‌کند که قصد پند و اندرز ندارد؛ زیرا پند گفتن تلخ است و می‌خواهد که به داستان‌گویی بپردازد؛ اما با زیرکی و هنرنمایی تمام مضامین اخلاقی و تعلیمی را که در نظر داشته، در خلال داستان عنوان می‌کند و اثری غنایی تعلیمی خلق می‌کند. ظاهر داستان، منظومه‌ای عاشقانه است؛ ولی در بطن آن دریایی از معنویات و اخلاق و تعلیم و تربیت نهفته است. وی برای این که حالت غنایی منظومه خویش را حفظ کند و ادعای عدم پند‌گویی خود را اثبات نماید، تمامی این تعالیم را نه به صورت خطاب و یا دوم شخص که گاهی به صورت سوم شخص مطرح می‌کند. و مثلاً «به در می‌گوید که دیوار بشنود» مصداق هنر نظامی است. در لابه‌لای داستان و گاه از زبان شخصیت‌های منظومه نکته‌های تعلیمی را به ظرافت و لطافت به میان می‌آورد و هم‌چنان که خواننده غرق در شیرینی داستان و دنبال کردن وقایع و حوادث است، ناخودآگاه تعالیم اخلاقی و پند و اندرزهای شیرین نظامی را می‌بیند و می‌خواند. و به قول حضرت مولانا: «شکر اندر شکر است». شاید اگر نظامی تصمیم به خلق اثری تعلیمی صرف می‌پرداخت، این‌گونه موفق نبود. که آن همه نکته‌های اخلاقی و تربیتی را با هنر خود در ادب غنایی گنجانده است و این چنین اثر شگفت‌انگیزی را از خود به جای نهاده است.

در داستان خسرو و شیرین؛ نکته‌های غیر اخلاقی، خیلی کم به چشم می‌خورد و هر جا که چنین اتفاقی می‌افتد، نظامی به دنبال آن هشدار می‌دهد تا مبادا این بی‌اخلاقی بر خواننده تأثیر بگذارد. مثلاً آن‌جا که خسرو با فریب دادن فرهاد، تصمیم به کشتن او می‌گیرد و با نیرنگ و حيله باعث مرگ او می‌شود، نظامی بلافاصله پس از بیان این واقعه هشدار می‌دهد که اگر خسرو باعث مرگ فرهاد شد، خود نیز به دست شیرویه کشته شد و این صفت غیر اخلاقی را نفی می‌کند و به خواننده می‌آموزد که اگر بکشی، کشته خواهی شد و نتیجه اعمال انسان‌ها، به آن‌ها باز می‌گردد.

شاعر بزرگ گنجه، در جای جای اشعارش، به تقریر معانی مورد نظر خود، همت می‌گمارد و بال‌های اندیشه او، در فراز منظومه‌های پر شکوه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، به پرواز در می‌آید. و به مدد هنر او در نظم سخن، جادویی ماندگار را پدید می‌آورد.



منابع

- ثروت، منصور. (۱۳۷۰)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- خواجه نصیرالدین طوسی، ابو جعفر محمد بن محمد. (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲)، با کاروان حله (مجموعه نقد ادبی) تهران: نشر علمی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۹۱)، بوستان (چاپ نهم)، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: نشر همراه.
- _____، (۱۳۸۳)، گلستان (چاپ هشتم)، تصحیح هوشنگ گلشیری، تهران: نشر ققنوس.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی (چاپ هفتم)، تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر، تهران: نشر ثالث.
- نظامی، محمد بن الیاس. (۱۳۹۱)، خسرو و شیرین (چاپ سیزدهم)، تهران، نشر قطره.
- _____، (۱۳۹۳)، لیلی و مجنون، تهران: نشر شیرمحمدی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی